



## فهرست

۷	پل معلق
۲۷	یک دانه پوست پسته
۴۷	آنالی
۶۳	به سلامت
۷۳	سنگ تراش
۹۳	دیگران
۱۱۱	پری دریایی
۱۲۱	دیر رسیدم
۱۳۱	همین جاها
۱۴۷	وقتی بزرگ بودم

کتابهای که در این باره نوشته شده، در این مورد، اول به سراغ کتابهای معتبر  
 می‌رویم. از آنجا که این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما  
 توضیح دهم. در مورد این کتابها، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 به آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 به آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 به آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 به آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.  
 به آنکه این کتابها در دسترس نیستند، من سعی می‌کنم به شما توضیح دهم.

پوپو بازهم دم صبح کابوس دیده بود، آمد توی تخت ما. من تمام شب خوابم نبرده بود. نامه و کیل باز نشده هنوز روی میز هال بود. با این که نمی دیدمش اما وزن خاصش را احساس می کردم. پوپو در آرام باز کرد و به صدای نفس های رامین گوش داد، بعد خزید زیر پتو کنارم. باز شستش را می مکید و تمام بدنش یخ کرده بود. از آخرین باری که رامین سرش داد کشید: «شبها هر چقدر هم ترسیدی، باید توی تخت خودت بمونی.» دیگر نیامده بود پیش ما. اما بیشتر وقتها می دیدمش که می رود پشت کاناپه پذیرایی قایم می شود و با خودش چیزهایی می گوید. یک بار گوش دادم، می گفت: «ایشولا اصلاً ترس نداره.» اما چشم هایش آن چنان گرد شده بود که من هم از ایشولایش ترسیدم. آمد توی بغلم، هیچ چیز نگفت. بدن نمناکش را چسبانده بود به من و می لرزید. انگار دوباره می ترسید ایشولا بیاید سراغش. حتی بیشتر از ترسی که از رامین داشت، که خوابش به هم خورده بود. لابد